

بررسی تطبیقی ترجمه سوره سجده در ترجمه مکارم، فولادوند و خرم‌دل با نگاه به مسائل

زبانی مبدأ و مقصد

(تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۱)

دکتر وفادار کشاورزی^۱، محمدنبی قاسمی^۲

چکیده

انتظار خوانندگان از مترجم قرآن، دریافت ترجمه‌ای قابل فهم و روان از مطالب و مفاهیم آن است و این امر زمانی میسر می‌گردد که مترجم به نیکی با مسائل زبانی زبان عربی آشنا باشد، ساختار زبان مقصد را رعایت کند و بهترین معادل‌ها را برای واژگان بیابد. اما ترجمه‌های موجود با اینکه اغلب ترجمه‌هایی خوب و دقیق هستند و ظرافت‌های بسیاری در آن‌ها اعمال شده است، انتظار کامل مخاطبان را برآورده نساخته‌اند. به منظور نقد ترجمه‌های فعلی قرآن کریم و تبیین نقش والای ترجمه در انتقال مفاهیم کتاب الهی، در این نوشتار با روش تحلیلی و مقایسه‌ای، سه ترجمه مشهور از سوره سجده (مکارم، فولادوند و خرم‌دل) نقد و بررسی شده است. نتیجه بحث با نگاه به مسائل زبانی چون رعایت قوانین صرف و نحو در ترجمه، رعایت ساختار جمله‌بندی در زبان مقصد و چگونگی معادل‌سازی واژگان، دسته‌بندی و در جدول و نمودار نشان داده شده است. مقایسه این ترجمه‌ها نشان می‌دهد ملاک‌های مذکور در ترجمه فولادوند به نحو شایسته تری رعایت شده و او توانسته ترجمه‌ای بهتر و روان‌تر ارائه دهد.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، سوره سجده، ترجمه مکارم، ترجمه فولادوند، ترجمه خرم‌دل.

۱- مقدمه

اعتقاد غالب بر این است که قرآن ترجمه‌پذیر نیست؛ زیرا ملاک فهم قرآن بایستی خود قرآن باشد و نیک می‌دانیم که کلام ترجمه‌شده خداوند دیگر سخن الهی نیست و میزان موفقیت مترجم در انتقال معنای آیه در

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز؛ vafadarkeshavarz@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز؛ ghasemi2222@yahoo.com

گرو میزان تبحر مترجم در فن ترجمه است. در این راستا، چه اتفاق خجسته‌ای است که برخی از قرآن‌پژوهان، مجوز نقد ترجمه‌ها را داده‌اند تا شاید از این راه دریچه‌ای دیگر بر یادگیری و تدبر در قرآن گشوده باشند و جای تحقیق در آیات قرآن را برای دیگران باز گذاشته و به نوعی مشوق اندیشمندان برای تدبر در قرآن شوند. باید پذیرفت که نقد هر ترجمه‌ای، حتی اگر توسط افراد مبتدی صورت گرفته باشد، گشایش مسیری است برای اندیشیدن و تدبر در قرآن. از طرف دیگر بر اساس مشهوره «حیات العلم بالردّ و النقد» (کوشا، ۱۳۸۲: ۱۹۲) هر نقد و بررسی، کمکی است به رشد و بالندگی آنچه که به دنبال نقد آن هستیم و در مجموع، با این کار در راهی گام می‌نهیم که مورد سفارش آیات الهی است. منحصر به فرد بودن و معجزه بودن قرآن به شهادت دلایل معتبر و آیات مختلف قرآن از جمله آیه (وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا) (اسراء/۸۶)؛ «و اگر بخواهیم، قطعاً آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، می‌بریم. آنگاه برای [حفظ] آن، در برابر ما، برای خود مدافعی نمی‌یابی.» نشان از این دارد که هرگز عین محتوای مطالب قرآن قابل بیان به زبانی غیر از زبان قرآنی نیست. اما از آنجا که دین اسلام دینی جهانی است و برای هدایت همه جهانیان آمده و خطابی جهان‌شمول دارد، لذا در طول تاریخ اسلام تلاش‌های زیادی برای ترجمه آن شده است.

در یک ترجمه شایسته «نخست معانی از لباس زبان اول برهنه شده و در مغز جا می‌گیرد و سپس به طور دقیق به زبان دوم آراسته می‌گردد.» (کریمی‌نیا، ۱۳۷۵: ۱۴۱) و در این مسیر، یکی از اموری که مترجم را یاری می‌دهد، آگاهی وی نسبت به مسائل زبان مبدأ و مقصد است تا از سویی بتواند قواعد و ساختارهای هر دو زبان را در ترجمه رعایت نماید و از دیگر سوی بهترین معادل‌ها را در زبان مقصد بیابد. بر همین اساس، در این تحقیق به بررسی و مقایسه تطبیقی سه ترجمه «ناصر مکارم شیرازی»، «محمد مهدی فولادوند» و «مصطفی خرم‌دل» از سوره سجده، بر اساس مباحث زبانی مورد قبول اهل لغت پرداخته و پس از مقایسه و نقد، بهترین ترجمه را ارائه کرده‌ایم.

۱-۱- تعریف مسأله

وقتی از مباحث زبانی و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم سخن می‌گوییم، منظور رعایت و در نظر داشتن قواعد و ساختار زبان عربی، رعایت ساختار زبان فارسی و معادل‌یابی مناسب برای واژگان قرآن است. هر چه مترجم نسبت به این مباحث آگاهی بیشتری داشته باشد، ترجمه وی مقبول‌تر خواهد افتاد. با بررسی نقدهای موجود که در زمینه سوره‌های قرآن از این دیدگاه صورت گرفته، مشخص می‌شود که تاکنون پژوهشی به این صورت درباره سوره سجده انجام نشده است. بر همین اساس، سه ترجمه مقبول از این سوره انتخاب گردید. اولین انتخاب ترجمه فولادوند بود؛ زیرا «اثری نیکو، خوش‌خوان و روان است و بیشترین امتیازش بر شماری از ترجمه‌های قرآن بر مطابقی بودن ترجمه آن با متن آیات است.» (کوشا، ۱۳۸۶: ۱۵۷) نیز به گفته بسیاری دیگر از قرآن پژوهان، از بهترین ترجمه‌های معاصر به شمار می‌آید. ترجمه مکارم نیز با توجه به این نکته انتخاب گردیده است که وی صاحب تفسیر بوده و هر ترجمه‌ای که مسبوق به تفسیر باشد، از آن جهت که «لازم است مبانی و اصول تفسیر در ترجمه نیز رعایت شود»، (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰) از نواقص کمتری برخوردار است. ترجمه و تفسیر، اجمال و تفصیل یک حقیقت‌اند و به اظهار اهل فن، این ترجمه از بهترین ترجمه‌های قرآن می‌باشد. در انتخاب ترجمه سوم سعی بر این بود که ترجمه‌ای مشهور از اهل سنت انتخاب گردد. با این رویکرد ترجمه خرم‌دل انتخاب شد. بنابراین در این نوشتار بر آنیم تا به مقایسه تطبیقی سه ترجمه «مکارم شیرازی»، «فولادوند» و «خرم‌دل» از سوره سجده پردازیم تا با بررسی مسائل زبانی این ترجمه‌ها به ترجمه‌ای نیکوتر از این سوره دست یابیم. شاخص‌های ارزیابی این ترجمه‌ها، مسائل زبانی مورد قبول اهل فن در بحث قواعد زبان، واژه‌شناسی و معادل‌یابی و پاسداشت ساختار زبان مبدأ و مقصد می‌باشد که بر اساس آن بسیاری از ترجمه‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

ناقدان در دهه‌های اخیر نقدهای فراوانی به ترجمه‌های قرآن زده‌اند که موضوع بسیاری از این نقدها، لغزش‌های مترجمان در ترجمه مباحث زبانی قرآن بوده است. از آن جمله می‌توان به نقدهایی که محمدعلی کوشا در کتاب *ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازی نقد بر ترجمه‌های ابوالقاسم امامی، عبدالمحمد آیتی، بهاء‌الدین خرمشاهی،*

محمد مهدی فولادوند، مصطفی خرم‌دل، احمد آرام، سید علی نقی فیض‌الاسلام و سید علی موسوی گرمارودی زده، اشاره کرد. نیز مقاله «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از آیت‌الله مکارم شیرازی» که توسط مرتضی کریمی نیا سامان یافته و در مجله بینات، سال سوم، شماره یازده چاپ شده است و همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان آسیب‌شناسی ترجمه قرآن کریم در واژه و ساختار، نوشته امیرمسعود صفری که در سال ۱۳۸۰ در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) دفاع شده است و مقالات بی‌شماری که به شیوه‌های مختلف به نقد و آسیب‌شناسی ترجمه‌ها از این نظرگاه پرداخته‌اند و اکنون مجال ذکر آنها نیست. شمار زیادی از این پژوهش‌ها در رابطه با نقد ترجمه فولادوند، مکارم و خرم‌دل بوده است و هرکدام بر اساس مبنا و رویکرد تحلیلی به گوشه‌ای از اشکالات موجود پرداخته و راهکارهایی ارائه داده‌اند. در این مقاله با رویکرد تحلیلی - مقایسه‌ای به چگونگی ترجمه سوره سجده توسط این سه مترجم پرداخته و در این مسیر از مباحث مورد قبول قواعد زبان عربی در کتب معتبر، اعراب القرآن، کتب لغت و نیز آراء ناقدان استفاده نموده‌ایم. مزیت این شیوه نقد آن است که همزمان چند ترجمه در کنار هم مورد بررسی قرار می‌گیرد و ترجمه‌ای مطابقی‌تر و روان‌تر از آیات ارائه می‌گردد.

۱-۳- پرسش‌های پژوهش

بر اساس آنچه گفته آمد، مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش چنین است:

- ۱- بیشترین اشکالات زبانی در ترجمه مکارم، فولادوند و خرم‌دل از سوره سجده در چه زمینه‌هایی است؟
- ۲- کدام‌یک از این مترجمان، بر اساس دیدگاه‌های اهل لغت، ترجمه بهتری برای این سوره ارائه داده است؟

۱-۴- فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پرسش‌های اصلی این پژوهش، موارد زیر فرضیه‌های پژوهش را سامان می‌دهد:

- ۱- بیشترین لغزش‌های زبانی در این سه ترجمه در رعایت نکردن قواعد زبان عربی، عدم معادل‌یابی مناسب برای واژگان قرآن و رعایت نکردن ساختار زبان فارسی بوده است.
- ۲- ملاک‌های مذکور در ترجمه فولادوند به نحو شایسته‌تری رعایت شده و او توانسته ترجمه‌ای بهتر و روان‌تر ارائه دهد.

۲- مبانی نظری پژوهش

این نوشتار به روش تحلیلی - مقایسه‌ای و کتابخانه‌ای تهیه شده است. در ابتدا پس از مقایسه آیه به آیه و یافتن موارد اختلاف، سعی شده تا ترجمه‌ها با استفاده از کتب قواعد زبان، اعراب القرآن، فرهنگ‌های لغت و سایر کتب و مقالات در این زمینه، مورد بررسی قرار گیرد و آنگاه ترجمه بهتر، مطابق منابع مذکور، ارائه شود. اما در صورتی که هیچ یک از سه ترجمه نتوانسته باشد، حق مطلب را ادا نماید، در حد وسع کوشیده‌ایم تا ترجمه‌ای در خور و شایسته از منابع بیان شده ارائه نماییم. لازم به ذکر است، ترجمه‌های این مقاله از نرم‌افزار جامع‌التفسیر نور برگرفته شده است.

۳- نگاهی مختصر به سوره سجده

سوره سجده، جزو سوره‌های مکی و در ترتیب نزول، هفتاد و پنجمین سوره‌ای است که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. این سوره در چینش کنونی مُصَحَّف، سی و دومین سوره است و در جزء ۲۱ قرآن جای دارد؛ سوره سجده ۳۰ آیه و ۳۷۵ کلمه دارد. این سوره از سوره‌های نسبتاً کوچک قرآن و مقداری کمتر از یک حزب است. (طبرسی، بی تا: ۱۹، ۲۰۳) این سوره به سبب آیه پانزدهم آن که قرائت یا شنیدن آن سجده واجب دارد، سجده نامیده شده است. بنابراین یکی از چهار سوره‌ای است که عزائم نامیده شده‌اند. سوره سجده درباره معاد، خلقت هستی در شش زمان و خلقت انسان از گل سخن می‌گوید و به منکران قیامت، هشدار به عذاب می‌دهد و ثواب مؤمنان را پاداشی معرفی می‌کند که قابل تصور انسان نیست.

۴- بررسی ترجمه‌ها

۴-۱- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

به نام خداوند رحمتگر مهربان (فولادوند، ۱۳۱۸)

به نام خداوند بخشنده مهربان. (خرمدل، ۱۳۸۴)

بررسی مقایسه‌ای: برای رحمان و رحیم بودن خداوند، ترجمه و تفاسیر زیاد وجود دارد، لیکن در کتب لغت رحمان را بخشاینده و رحیم را مهربان گفته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱، ۱۶۴)

ترجمه پیشنهادی: به نام خداوند بخشاینده مهربان.

۴-۲- آیه اول: (الم)

الم (مکارم)

الف، لام، میم. (فولادوند)

الف. لام. میم. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: بحث تفسیری بسیاری در مورد حروف مقطعه وجود دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۴۲) بنابراین ترجمه نگردیده است.

۴-۳- آیه دوم: (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده، و شک و تردیدی در آن نیست! (مکارم)

نازل شدن این کتاب - که هیچ [جای] شک در آن نیست - از طرف پروردگار جهان‌هاست. (فولادوند)

(این کتاب از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است و تردیدی در آن نیست (که از سوی خدا فرو فرستاده شده است). (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ترجمه مکارم، از عبارت "کتابی" که نکره است، استفاده شده، در صورتی که "الْكِتَابِ" معرفه است، همچنین "تَنْزِيلُ" را نازل شده ترجمه کرده، در صورتی که مصدر باب تفعیل است (آدینه‌وند لریستانی، ۱۳۷۷: ۵، ۱۲۸) و بهتر بود واژه "تردیدی" را در پرانتز می‌گذاشت؛ چون ضرورتی برای آوردن آن نیست. علاوه بر این، بعد از "نازل شده" و قبل از "شک"، حرف "واو" آورده که در ترجمه خرم‌دل هم دیده می‌شود، ولی در متن اصلی نیست. البته در ترجمه مکارم و خرم‌دل، واژه "الْعَالَمِينَ"؛ را به "جهانیان" برگردانده‌اند، که از واژه جهان‌ها بهتر است؛ چون با توجه به سیاق آیه نزول کتاب، برای مردم است و ضمن مراجعه به قرآن ملاحظه می‌شود که از مجموع ۷۳ مورد کاربرد "عالمین" در قرآن، قریب به ۴۰ مورد آن در

معنای "جهان‌ها" است؛ مانند: (قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ

مُوقِنِينَ) (شعراء/۲۳-۲۴) و بقیه موارد با وجود قراین موجود در آیات، اعم از قراین هدایت، انذار، انعام و مانند آن،

در معنای "جهانیان" آمده است؛ مانند: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل

عمران/۹۶) اگرچه می‌توان مواردی را سراغ گرفت که به هر دو معنی قابل ترجمه باشند. (مجاهدین، ۱۳۸۴: ۳۸)

در ترجمه خرم‌دل، "تَنْزِيلٌ" را ماضی نقلی ترجمه کرده، در صورتی که مصدر است. هر سه مترجم "تَنْزِيلٌ" را

به فارسی بر نگردانده‌اند، در صورتی که معادل فارسی "فرو فرستادن" برای "تَنْزِيلٌ" مناسب است.

ترجمه پیشنهادی: فروفرستادن این کتاب، که شکی در آن نیست، از جانب پروردگار جهانیان است.

۴-۴- آیه سوم: (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتُنذِرَنَّهُ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ)

ولی آنان می‌گویند: «(محمد) آن را به دروغ به خدا بسته است»، اما این سخن حقی است از سوی پروردگارت تا

گروهی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آنان نیامده است، شاید (پندگیرند و) هدایت شوند!

(مکارم)

آیا می‌گویند: «آن را برافته است»؟ [نه چنین است] بلکه آن حقّ و از جانب پروردگار توست، تا مردمی را که

پیش از تو بیم‌دهنده‌ای برای آنان نیامده است، هشدار دهی، امید که راه یابند. (فولادوند)

اما (مشرکان) می‌گویند: (محمد) خودش آن را از پیش خود ساخته است (و به دروغ به خدا نسبت داده است).

بلکه قرآن (سخن) حقی است که از سوی پروردگارت (بر تو) نازل شده است تا گروهی را (از خشم خدا) بترسانی

که پیش از تو پیغمبری برای آنان نیامده است، شاید هدایت یابند (و به سوی حق رهنمود شوند). (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ترجمه مکارم، از عبارت "سخن حقی" استفاده گردیده، در صورتی که حرف "ی" در اینجا

علامت نکره است و "الحق" معرفه است. نکته دیگر اینکه نحویون "ام" را اضراب گفته‌اند (آدینه‌وند لریستانی،

۱۳۷۷: ۵، ۱۲۹) اما فولادوند و خرم‌دل، استفهام گرفته‌اند و مکارم به خوبی ترجمه نموده است. در این مورد

آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ لِأَنَّ "أَمْ" هِيَ الْمَنْقُطَةُ الْكَائِنَةُ بِمَعْنَى: بَلْ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۵۰۶) همچنین

فولادوند بعد از حق، حرف "واو" آورده است که در متن اصلی نمی‌باشد. برای ترجمه فعل "تُنذِرُ"، مکارم "انذار کردن" به کار برده است که همان واژه عربی است، در صورتی که خرم‌دل از "ترساندن" استفاده نموده است، ولی استفاده فولادوند از "هشدار دادن" انتخاب بهتری است. در ترجمه جمله «لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» ترجمه فولادوند ترجیح داده شده است؛ نخست به دلیل اینکه برای معادل "نَذِيرٍ" مکارم از همان واژه عربی استفاده نموده و معادل‌یابی، در زبان مقصد نشده و خرم‌دل به "پیغمبری" ترجمه نموده است که نوعی برداشت تفسیری است و در ترجمه کاربرد ندارد، لیکن فولادوند، به "بیم‌دهنده‌ای" ترجمه نموده که بهتر است و دیگر اینکه فولادوند ساختار جمله‌بندی در زبان فارسی را رعایت نموده و فعل اصلی را در پایان جمله آورده است.

ترجمه پیشنهادی: بلکه می‌گویند دروغی است که خود به هم بافته؟ اما آن حق است که از جانب پروردگار توست تا مردمی را که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای نداشته‌اند، هشدار دهی، شاید راه یابند.

۴-۵- آیه چهارم: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ)

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو است، در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست. آیا متذکر نمی‌شوید؟! (مکارم)

خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش [قدرت] استیلا یافت، برای شما غیر از او سرپرست و شفاعت‌گری نیست؛ آیا باز هم پند نمی‌گیرید؟ (فولادوند)

خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است، در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. به جز خدا برای شما هیچ یآوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفיעی (که در پیش خدا- جز با اجازه خدا- برایتان شفاعت کند)، وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید؟ (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: نکته قابل توجه این آیه، عبارت «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» است که در بحث کلامی مذاهب، ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف از آن شده است؛ بنابراین مترجم در صورت نیاز می‌تواند در پاورقی، توضیحات لازم ارائه دهد و از وارد کردن نظرات تفسیری مذهب خود در ترجمه پرهیز نماید. در مورد واژه "اسْتَوَى" گفته‌اند: هرگاه این واژه با حرف (علی) متعدی شود، در معنی استیلاء و اقتدار است؛ مانند آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه/۵) که در اینجا یعنی مستولی شد و نیز معادل فارسی "عرش" را گفته‌اند: «همه آنچه در آسمان و زمین است». (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲، ۲۹۱) بنابراین برگردان فارسی که خرم‌دل آورده «و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت»، پذیرفته نیست. همین را تفسیر المیزان این‌گونه آورده است: «سپس به عرش پرداخت» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۶۳) واژه "الله" را هر دو مترجم، "خدا" ترجمه کرده‌اند و مکارم، به درستی به خداوند ترجمه نموده که در اینجا خداوند ترجیح دارد؛ زیرا پسوند "وند" بیان‌گر صفات ذاتی باری تعالی است و در این آیه از ذات خدا که همان واجب‌الوجود بودن است، بحثی به میان نیامده، بلکه بحث خالقیت خداوند است. خرم‌دل جمله پایانی «أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» را به صورت فعل مثبت، ترجمه نموده است، در صورتی که منفی است. نحوین چنین می‌گویند: «لا تَتَذَكَّرُونَ» فعل مضارع منفی از باب تفعّل است. (آدینه‌وند، ۱۳۷۷: ۵، ۱۳۰)

ترجمه پیشنهادی: خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت. شما را جز او هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای نیست. آیا باز هم پند نمی‌گیرید؟

۴-۶ آیه پنجم: (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ)

امور (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید، به سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد). (مکارم)

کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند. آنگاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش - آن چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود. (فولادوند)

خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است (و جز او مدبری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید، به سوی او بازمی‌گردد. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: نکته قابل توجه معادل حرف "الی" در زبان مقصد است؛ زیرا هم به معنی "به سوی" و هم به معنی "تا" آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱، ۷۴) در سه ترجمه فوق "یدبر" را فعل و فاعل گرفته و "امر" را مفعول و «من السماء و الی الارض» را جار و مجرور متعلق به "امر" گرفته‌اند. با وجود این باز هم "الی" را متفاوت ترجمه نموده‌اند؛ چنان که مکارم آن را "به سوی" و دو مترجم دیگر به معنی "تا" گرفته‌اند. البته با توجه به سیاق آیات، این آیه به دنبال آیه قبل، تمامیت هستی را می‌رساند. بنابراین "به سوی زمین" معنای کاملی نیست. در تایید مطلب فوق برخی دیگر هم آن را به معنی "تا" آورده‌اند. «از آسمان گرفته تا زمین تدبیر هر کار را می‌کند، آنگاه در روزی که اندازه‌اش هزار سال از آن‌هاست که شما می‌شمارید، (همه چیز) به سوی او بالا می‌رود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۶۳)

ترجمه پیشنهادی: کار را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند؛ آنگاه در روزی که مقدارش هزار سال است، از آنچه شما می‌شمرید، به سوی او بالا می‌رود.

۷-۴- آیه ششم: (ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)

او خداوندی است که از پنهان و آشکار باخبر است و شکست‌ناپذیر و مهربان است! (مکارم)

اوست دانای پنهان و آشکار که شکوهمند مهربان است. (فولادوند)

او خداوندی است که از پنهان و آشکار باخبر است و چیره و مهربان است. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ترجمه مکارم و خرم‌دل "ذلك" را به "او خداوندی است که از" ترجمه کرده‌اند که برای ترجمه "هو الله" مناسب است و فولادوند "اوست" ترجمه کرده، در صورتی که واژه معادل در زبان مقصد، "آن"

است. در ضمن در ترجمه مکارم و خرم‌دل "باخبر است" ترجمه مناسبی برای "عالم" نیست و در جمله «و شکست‌ناپذیر و مهربان است» نیز حرف "واو" در متن عربی نداریم. فولادوند "عالم" را "دانای" ترجمه نموده که مناسب است. مکارم "عزیز" را "شکست‌ناپذیر" ترجمه نموده که معادل خوبی است.

ترجمه پیشنهادی: آن [خدای] دانایِ نهران و آشکار، شکست‌ناپذیر (پیروزمند) مهربان است.

۴-۸- آیه هفتم: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ)

او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. (مکارم)

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است، نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. (فولادوند)

آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان (اول) را از گل آغازید. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ترجمه مکارم "الَّذِي" را به "او همان کسی است" ترجمه کرده است که معادل عربی آن "هو الذی" است در صورتی که "هو" در جمله نداریم. در ترجمه فولادوند "همان کسی" و در ترجمه خرم‌دل به "آن کسی" برگردانده شده که معادل عربی ندارد و بهترین معادل برای آن، "کسی که" است. مورد دیگر در ترجمه فولادوند جمله "خَلَقَهُ" که فعل ماضی است، به ماضی نقلی ترجمه کرده است که ایراد آن مشهود است، در صورتی که دو ترجمه دیگر به درستی ترجمه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: کسی که هر چیزی را آفریده، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۴-۹- آیه هشتم: (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ)

سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید. (مکارم)

سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود. (فولادوند)

سپس خداوند ذریه او را از عصاره آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: سلاله با این دو آیه توضیح داده شده است: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ)

(مؤمنون/۱۲) و (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) (سجده/۸) که همین دو مورد در قرآن آمده است. اهل

لغت آن را "چکیده و صاف شده" گفته‌اند. فرزند را "سلاله و سلیله و سلیل" گفته‌اند که چکیده و کشیده مرد است. (قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱: ۳، ۲۹۵) بنابراین با توجه به زبان مقصد، بهترین وجه برای سلاله همان چکیده است که فولادوند آورده است و برای نسل کلمه نژاد مناسب‌تر است. اگر "مِنْ مَاءٍ" را که جار و مجرور است، صفت برای سلاله، و "مهین" را صفت برای ماء بگیریم، در ترجمه فولادوند و خرم‌دل یک "مِنْ" در متن عربی وجود دارد که در ترجمه حذف شده و به روانی آن کمک کرده است. نکته دیگر اینکه در ترجمه خرم‌دل، واژه "خداوند" در متن فارسی آمده که در متن عربی نمی‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: سپس نژادش را از چکیده آبی پست (بی مقدار) قرار داد.

۴-۱۰- آیه نهم: (ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ قَلِيْلًا مَا تَشْكُرُوْنَ)

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید! (مکارم)

آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد؛ چه اندک سپاس می‌گزارید. (فولادوند)

آنگاه اندام‌های او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلق به خود (که سرّی از اسرار است) در او دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، اما) شما کمتر شکر (نعمت‌های او) را به جا می‌آورید. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: از مقایسه ترجمه‌ها ملاحظه میشود که مکارم و خرم‌دل جمله «قَلِيْلًا مَا تَشْكُرُوْنَ» را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «اما کمتر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید» که نشان می‌دهد "قلیلا ما" را، ظرف و مفعول فیه برای "تشکرون" گرفته‌اند، در صورتی که در ترجمه فولادوند "قَلِيْلًا"، نائب عن مفعول مطلق و "ما" صله برای تأکید قلت گرفته شده است. (علوان، ۱۴۲۷: ۳، ۱۸۱۸) در مجموع ترجمه آقای فولادوند مناسب‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: آنگاه اندام او را درست کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد؛ چه اندک سپاس می‌گزارید.

۱۱-۴ آیه دهم: (وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ)

آنها گفتند: «آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» ولی آنان لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند (و می‌خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند). (مکارم) و گفتند: «آیا وقتی در [دل] زمین گم شدیم، آیا [باز] ما در خلقت جدیدی خواهیم بود؟» [نه،] بلکه آنها به لقای پروردگارشان [و حضور او] کافرند. (فولادوند)

(کافران) می‌گویند: آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم گشتیم (و ذرات وجود ما آمیزه خاک گردید و اثری از آن نماند) آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت (و دوباره زندگی را از سر می‌گیریم؟) بلکه آنان منکر ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) هم هستند. (خرمدل)

بررسی مقایسه‌ای: خرم‌دل "قَالُوا" را "می‌گویند" ترجمه کرده است که اشکال آن مشهود است. در مورد "ضَلَلْنَا" چنین آمده است: «کنایه از مرگ و استحاله و دگرگون شدن بدن است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲، ۴۶۲) برخی لغت‌دانان، "ضَلَلْنَا" را به معنای مخلوط شدن دو چیز با هم گرفته‌اند که یکی کم باشد و دیگری زیاد و آنچه که کم است در اثر این مخلوط شدن محو شود. بنابراین "گم شدیم" بهترین ترجمه برای آن است. اضافه بر موارد فوق در ترجمه خرم‌دل بهتر بود "ما مردیم" و "هم" را داخل گیومه می‌گذاشت؛ زیرا در متن عربی وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: و گفتند: «آیا وقتی در زمین گم شدیم، آیا [باز] آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» [نه،] بلکه آنها به دیدار پروردگارشان کافرند.

۱۲-۴ آیه یازدهم: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند.» (مکارم)

بگو: «فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند، آنگاه به سوی پروردگارتان بازمی‌گردانیده می‌شود.» (فولادوند)

بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، (به سراغتان می‌آید و) جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: فعل "تُرْجَعُونَ" مجهول است به معنی "برگردانیده می‌شوید" که در ترجمه مکارم به صورت معلوم ترجمه گردیده است. و "مَلَكُ الْمَوْتِ" به سبب اضافه معرفه شده است، لیکن فولادوند، واژه معادل آن را نکره (فرشته مرگی) آورده است؛ در حالی که مکارم و خرم‌دل آن را به درستی ترجمه کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: بگو: «فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، جانتان را می‌ستاند. آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید.»

۴-۱۳- آیه دوازدهم: (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ)

و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می‌گویند: «پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم. ما را بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم. ما (به قیامت) یقین داریم!» (مکارم) و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده‌اند، می‌دیدی [که می‌گویند: «پروردگارا، دیدیم و شنیدیم. ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم؛ چرا که ما یقین داریم.» (فولادوند)

ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گردآورده شده‌اند و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: نکته قابل توجه اینکه نحوین "لو" را شرطی دانسته‌اند، (کرباسی، ۱۴۲۲: ۶، ۲۸۷) بنابراین نباید تمنا ترجمه کنیم. پس ترجمه مکارم صحیح است. اما فعل "می‌گویند" که در ترجمه مکارم و خرم‌دل ملاحظه می‌شود، در متن عربی وجود ندارد و فولادوند به درستی آن را در میان گروه قرار داده است.

ترجمه پیشنهادی: و اگر هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده‌اند، می‌دیدی [که می‌گویند: «پروردگارا، دیدیم و شنیدیم. ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم؛ زیرا ما یقین داریم.»

۴-۱۴- آیه سیزدهم: (وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ)

و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازمش را (از روی اجبار بدهیم)، می‌دادیم. ولی (من آنها را آزاد گذارده‌ام

و) سخن و وعده‌ام حق است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جنّ و انس همگی پر کنم! (مکارم)

و اگر می‌خواستیم، حتماً به هر کسی [از روی جبر] هدایتش را می‌دادیم، لیکن سخن من محقق گردیده که:

«هر آینه جهنّم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکند.» (فولادوند)

اگر ما می‌خواستیم، به هر انسانی هدایت لازم‌اش را می‌دادیم و لیکن (انسان را صاحب اراده و مکلف به تکالیف

و مسئول در برابر اعمال خود و قابل هدایت به وسیله پیغمبران آفریدیم.) من مقرر کردم که دوزخ را از جملگی

افراد (بی‌ایمان و گناهکار) جنّ و انس پر کنم. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: نکته قابل بحث در این آیه ارتباط جمله اول: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا» با جمله دوم:

«وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي» و جمله سوم: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» است که باید در ترجمه دیده

شود. جمله اول، کاملاً واضح است که خداوند می‌فرماید: «انسان جبراً هدایت نمی‌شود و صاحب اختیار است»،

جمله دوم تأکیدی است بر جمله اول که این‌گونه بیان می‌شود: «سخن من محقق شده است»؛ به عبارت دیگر

محقق شدن سخن خداوند این است که بشر آزاد آفریده شده است و جمله سوم که با "لام قسم" شروع

می‌شود، چنین ترجمه می‌شود: «جهنّم از جن و انس پر می‌شود» و علت آن، در آیه بعد بیان می‌گردد. بنابراین

سه مترجم بزرگوار با آوردن "که" در ابتدای جمله سوم، آن را به جمله قبل ارتباط می‌دهند؛ به عبارت دیگر پر

شدن جهنّم نتیجه آزادی بشر می‌شود؛ در صورتی که پر شدن جهنّم به علت فراموشی روز قیامت است. چنان‌که

گفته شده است: «ظاهراً مقصود از این آیه چنین است که اگر می‌خواستیم، به جبر و بر خلاف اختیار او - که

ضلالت و گمراهی را بر هدایت برگزیده - او را به سوی راه راست رهسپار می‌کردیم؛ لکن حکمت چنین اقتضاء

نموده که پس از آنکه اسباب هدایت به وجهی نیکو در اختیار همه گذاشته شده و کفّار دانسته و فهمیده راه

ضلالت را پیش گرفتند، ما هم بنا بر حکم سابق - که مشیت چنین اقتضاء نموده که انسان در عمل مختار باشد

- او را به جبر هدایت نکردیم؛ زیرا که این عالم دار تکلیف است و هر کس از نتیجه عمل خود مستحقّ ثواب یا

عقاب می‌گردد و وقتی که هدایت نشدند، گمراه می‌گردند و لازمه گمراهی آنها خلود در جهنم و عذاب دائمی خواهد بود: (فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (سجده/۱۴) و این آیه تأیید می‌نماید توجیهی را که در آیه بالا شد که مقصود این است: اگر خدا می‌خواست، کفار را مجبور می‌نمود بر اینکه ایمان آرند؛ لکن مشیت و خواست الهی چنین اقتضاء نموده که مردم از روی اختیار، ایمان بیآورند و چون کفار از روی کبر یا هوی پرستی و فرو رفتن در شهوات و عدم توجه، گویا روز معاد را فراموش نمودند و وقتی آنها چنین روزی را فراموش نمودند از باب مجازات به مثل، ما نیز با آنان معامله فراموشی می‌کنیم و آنها را در عذاب دائمی وا می‌گذاریم.» (امین، ۱۳۶۲: ۱۰، ۱۷۷)

ترجمه پیشنهادی: و اگر می‌خواستیم، حتماً به هر کسی [از روی جبر] هدایتش را می‌دادیم، لیکن سخن من محقق گردیده [که انسان مختار است] «هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکند.»

۴-۱۵- آیه چهاردهم: (فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)

(و به آنها می‌گویم: بچشید (عذاب جهنم را)! به خاطر اینکه دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید! (مکارم)

پس به [سزای] آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید، [عذاب را] بچشید. ما [نیز] فراموشتان کردیم و به [سزای] آنچه انجام می‌دادید، عذاب جاودان را بچشید. (فولادوند)

بچشید (عذاب جهنم را) به خاطر اینکه ملاقات امروز خود را (با پروردگارتان برای حساب و کتاب) فراموش کرده‌اید و ما نیز شما را (در میان عذاب رها و) به دست فراموشی می‌سپاریم و بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اید. (خرمدل)

بررسی مقایسه‌ای: مکارم و خرم‌دل، جمله‌ای را که با "فَذُوقُوا" شروع شده است، به صورت تحت‌اللفظی ترجمه نموده و فعل را اول جمله آورده‌اند، در صورتی که در فارسی فعل آخر جمله قرار می‌گیرد. همچنین "فاء" اول جمله را ترجمه نکرده‌اند. پس ترجمه فولادوند کامل‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: پس به [سزای] آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید، [عذاب را] بچشید. ما [نیز] فراموشتان کردیم و به [سزای] آنچه انجام می‌دادید، عذاب جاودان را بچشید.

۴-۱۶- آیه پانزدهم: (إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ)

تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود، به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می‌آورند و تکبر نمی‌کنند. (مکارم)

تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند، سجده‌کنان به روی درمی‌افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و آنان بزرگی نمی‌فروشند. (فولادوند)

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدانها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: لغویان "ذُكِّرُوا" را به یادآوری ترجمه نموده‌اند. بنابراین ترجمه مکارم و فولادوند مناسب‌تر است و ترجمه خرم‌دل (پند داده می‌شوند) معادل خوبی برای "ذُكِّرُوا" نیست.

ترجمه پیشنهادی: تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون بدان‌ها یادآوری شود، سجده‌کنان بیفتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و آنان بزرگی نمی‌فروشند.

۴-۱۷- آیه شانزدهم: (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود (و به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند! (مکارم)

پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (فولادوند)

پهلوهایش از بسترها به دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند و) پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در مورد تجافی چنین گفته شده: «تجافی: تجافی، به معنی دور شدن از چیزی و مکان بلندی را اختیار نمودن است.» (طبرسی، بی تا: ۱۹، ۲۲۳) با توجه به مطلب فوق، واژه "جدا می‌گردد" برای ترجمه آن مناسب‌تر است؛ زیرا معادل فارسی دور شدن از محل خواب، همان جدا شدن است. بنابراین فولادوند انتخاب بهتری داشته است. نکته دیگر اینکه در برگردان جمله اول، مکارم "در دل شب" را آورده است، در حالی که هر چند این اتفاق در شب رخ می‌دهد، لیکن در متن عربی این کلمه وجود ندارد. در جمله دوم نیز "واو" را اضافه آورده است، در صورتی که فولادوند و خرم‌دل همان را در پرانتز آورده‌اند، پس ترجمه فولادوند برای این آیه پیشنهاد می‌شود.

ترجمه پیشنهادی: پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [او] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۴-۱۸- آیه هفدهم: (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست، برای آنها نهفته شده. این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند! (مکارم)

هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، برای آنان پنهان شده است. (فولادوند)

هیچ کس نمی‌داند در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: با توجه به ترکیب و اعراب آیه، "أخفی" فعل مجهول و ضمیر مستتر نائب فاعل آن است. "لهم" جار و مجرور متعلق به "أخفی"، "مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ" جار و مجرور و مضاف‌الیه، حال است برای نائب فاعل "أخفی" و "جَزَاءً" مفعول‌له است. "بِما" جار و مجرور متعلق به "جَزَاءً"، "كَانُوا" فعل ناقص است که "واو" اسم آن و "يَعْمَلُونَ" فعل و فاعل و خبر "كان" است. این جمله ناقص با اسم و خبرش صله برای "ما" است. (آدینه‌وند لریستانی، ۱۳۷۷: ۵، ۱۴۳) بهتر است جهت حفظ ساختار جمله‌بندی در زبان مقصد، بعد از «فَلَا تَعْلَمُ»

نَفْسٌ»، به صورتی ترجمه گردد که جمله با فعل "پنهان شده است" تمام شود. این نکته در ترجمه فولادوند به خوبی رعایت گردیده است، لیکن این ایراد وجود دارد که لفظ "جزاء" در آیه آمده، اما ترجمه آن را در کروش قرار داده است.

ترجمه پیشنهادی: هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است، به پاداش آنچه انجام می‌دادند، برای آنان پنهان شده است.

۱۹-۴- آیه هجدهم: (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)

آیا کسی که باایمان باشد، همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند. (مکارم)

آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند. (فولادوند)

آیا کسی که مؤمن بوده است، همچون کسی است که فاسق بوده است؟! (نه، هرگز! این دو) برابر نیستند. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: مکارم "نه هرگز این دو" را در ترجمه آورده است که در متن عربی نمی‌باشد. خرم‌دل به درستی آن را در درون پرانتز قرار داده است، در صورتی که آوردن آن کمکی در فهم آیه ندارد. فعل "کان" در متن آیه از نظر زمانی هم زمان گذشته و هم زمان حال و آینده را در بر می‌گیرد؛ مثل (وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) (نساء/۱۷) که مکارم و فولادوند آن را خوب ترجمه کرده‌اند، ولی خرم‌دل به گذشته ترجمه نموده است.

ترجمه پیشنهادی: آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند.

۲۰-۴- آیه نوزدهم: (أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)

اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت جاویدان از آن‌ها خواهد بود. این وسیله پذیرایی (خداوند) از آن‌هاست به پاداش آنچه انجام می‌دادند. (مکارم)

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، در باغ‌هایی که در آن جایگزین می‌شوند، پذیرایی می‌گردند. (فولادوند)

و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، باغ‌های بهشت که جای زندگی است، از آن ایشان خواهد بود، به عنوان محلّ پذیرایی (خدا از ایشان) در برابر کارهایی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اند. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ترجمه بایستی قواعد زبان مقصد رعایت گردد؛ برای مثال حال در زبان عربی همان «قید حالت» در زبان فارسی است و زمانی که می‌خواهیم حالت فاعل یا مفعول را در جمله به تصویر بکشیم، از «قید حالت» در زبان فارسی و «حال» در زبان عربی استفاده می‌کنیم. در جمله فوق "نزلا" حال است برای "جَنَّتْ الْمَأْوَى" (دعاس، ۱۴۲۵: ۳، ۳۸) پس بهترین ترجمه در رعایت زبان مقصد، مربوط به فولادوند است.

ترجمه پیشنهادی: اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، در باغ‌هایی که در آن جایگزین می‌شوند، پذیرایی می‌گردند.

۴-۲۱- آیه بیستم: (وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ)

و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است. هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنان گفته می‌شود: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید!» (مکارم)

و اما کسانی که نافرمانی کرده‌اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: «عذاب آتشی را که دروغش می‌پنداشتید، بچشید.» (فولادوند)

و اما کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفته‌اند)، جایگاه ایشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن به در آیند، ایشان بدانجا بازگردانده می‌شوند و بدیشان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید! (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: مکارم، صفت "همیشگی" را برای جایگاه آورده است، در صورتی که در متن عربی نیست. اشکال دیگر اینکه فعل معلوم را مجهول ترجمه کرده است: «آنها را به آن باز می‌گردانند.» همچنین فعل

"بچشید" را اول جمله آورده است که بر خلاف قواعد زبان فارسی است. این اشکال در ترجمه خرم‌دل هم موجود است. در ترجمه خرم‌دل "آتش دوزخ" آمده است، در صورتی که در متن عربی واژه "جهنم" نداریم. بنابراین ترجمه فولادوند ترجمه پیشنهادی است.

ترجمه پیشنهادی: و اما کسانی که نافرمانی کرده‌اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: «عذابِ آن آتشی را که دروغش می‌پنداشتید، بچشید.»

۴-۲۲- آیه بیست و یکم: (وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّذِي لَهُمُ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)

به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند! (مکارم) و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند. (فولادوند)

ما قطعاً عذاب نزدیک‌تر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگ‌تر (آخرت) بدیشان می‌چشانیم، شاید (از کفر و معاصی دست بکشند و به سوی خدا) برگردند. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ابتدا جمله با "وَلَنذِيقَنَّهُمْ" شروع می‌شود که "واو" حرف عطف و "لام" قسم مقدر و "نون" حرف تأکید ثقیله می‌باشد (آدینه‌وند لرستانی، ۱۳۷۷: ۵، ۱۴۷) و بایستی در ترجمه دیده شود. بنابراین برای تأکید در فارسی، "قطعاً" یا "هر آینه" را در شروع جمله خواهیم داشت که در ترجمه مکارم نداریم و دو مترجم دیگر به خوبی این نکته را رعایت نموده‌اند. نکته دیگر اینکه در ترجمه مکارم و خرم‌دل "واو" اول جمله حذف گردیده است، در صورتی که فقط "واو" استیناف در ترجمه نمی‌آید، حال آنکه "واو" در اینجا عطف است. این قاعده خاص زبان عربی است. پس نمی‌توان "واو" را حذف نمود. مورد سوم در ترجمه مکارم و خرم‌دل این است که "دون" را به "پیش" معنی کرده‌اند، شاید از جهت واقعیت چنین باشد که دنیا قبل از جهان آخرت است، لیکن در کتب لغت می‌خوانیم: «(وَوَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۲۳/ بقره) و (وَلَا تَدْعُ

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ) (یونس/۱۰۶) و (وَ لَنْذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ)

(سجده/۲۱) در سه آیه فوق "دون" به "غیر" ترجمه شده است. پس معادل "غیر" مناسب‌تر است.» (راغب

اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱، ۶۷۷)

ترجمه پیشنهادی: و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آن‌ها [به خدا] بازگردند.

۴-۲۳- آیه بیست و دوم: (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ)

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟!

مسئلاً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت! (مکارم)

و کیست بیدادگرتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی بگرداند؟ قطعاً ما از

مجرمان انتقام کشنده‌ایم. (فولادوند)

چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود و او از آن‌ها روی بگرداند؟ مسلماً ما

همگی بزهکاران را کیفر خواهیم داد. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: در ترجمه مکارم و خرم‌دل "واو" اول جمله به درستی حذف گردیده است از این جهت که

"واو" استیناف خاص زبان عربی است. همچنین مکارم "أَعْرَضَ" را "اعراض" ترجمه نموده است که بهتر است از

معادل فارسی استفاده شود. البته نظراتی وجود دارد که کلمات محوری و کلیدی آیات بهتر است ترجمه نشود و

شاید در اینجا ضرورتی نباشد؛ زیرا از نوع کلمات کلیدی نمی‌باشد. نکته دیگر اینکه خرم‌دل، "مجرمین" را

"بزهکاران" ترجمه نموده که گفته شده است: «بزهکار در لغت به معنای گناه‌کار و خطاکار است.» (عمید،

۱۳۸۶: ۱، ۳۵۱) لیکن در اصطلاح به معنی اعم، کسی است که مرتکب جنایت یا جنحه یا خلاف می‌شود و به

معنی اخص مرتکب جنایت یا جرم را بزهکار یا مجرم می‌گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۱۸) در صورتی که

در فرهنگ قرآنی داریم: «اصل جرم، کندن و چیدن میوه از درخت است و مجرم را از این بابت گویند که در

حين انجام جرم، رابطه‌اش با خداوند قطع است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱، ۳۹۱) با این توضیحات بزهکار ترجمه مناسبی برای مجرم نمی‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: کیست بیدادگرتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شود [و] آنگاه از آن روی بگرداند؟ قطعاً ما از مجرمان انتقام می‌گیریم.

۴-۲۴- آیه بیست و سوم: (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی‌اسرائیل قرار دادیم! (مکارم)

و به راستی [ما] به موسی کتاب دادیم. پس در لقای او [با خدا] تردید مکن و آن [کتاب] را برای فرزندان اسرائیل [مایه] هدایت قرار دادیم. (فولادوند)

ما برای موسی کتاب (تورات) را فرو فرستادیم و شک نداشته باش که موسی تورات را دریافت داشت و ما آن را رهنمون و راهنمای بنی‌اسرائیل گرداندیم. (خرمدل)

بررسی مقایسه‌ای: آنچه در آیه فوق اهمیت دارد، این است که ضمیر در "لقائه" به چه کسی برمی‌گردد که در بین مفسران محل اختلاف است. بعضی گفته‌اند: «ضمیر به موسی بر می‌گردد و مفعول کلمه، "لقاء" است و تقدیر کلام "فلا تکن فی مریه من لقائک موسی" است؛ یعنی شک نکن در دیدارت با موسی، چون همان‌گونه که در روایات آمده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در شب معراج، موسی را دیدار کرد. در نتیجه اگر سوره مورد بحث، بعد از معراج نازل شده باشد، آیه شریف یادآوری خاطرات شب معراج است و اگر قبل از شب معراج نازل شده باشد، وعده‌ای از خدا به آن جناب است که به زودی موسی را خواهی دید.» بعضی دیگر گفته‌اند: «ضمیر به موسی بر می‌گردد، ولی معنای آیه این است که شک مکن در اینکه روز قیامت موسی را می‌بینی.» بعضی دیگر گفته‌اند: «ضمیر به کتاب بر می‌گردد و تقدیر کلام این است که "فلا تکن فی مریه من لقاء موسی الکتاب" است؛ یعنی شک مکن در اینکه موسی، کتاب را خواهد دید.» بعضی دیگر تقدیر را "من لقائک الکتاب" یا "من لقاء الکتاب ایاک" گرفته‌اند که بنا به تقدیر اول، معنا چنین می‌شود: شک مکن از اینکه کتاب را خواهی

دید و بنا به تقدیر دوم: در شک مباش از اینکه کتاب تو را خواهد دید. بعضی دیگر گفته‌اند: «ضمیر به آزار و شکنجه‌ای برمی‌گردد که موسی از دست قومش دید و معنای آیه این است که تو در شک مباش از دیدن اذیت، همان‌طور که موسی آن را از قومش بدید.» لیکن خواننده عزیز توجه دارد که هیچ‌یک از این وجوه پذیرفته نیست. علاوه بر این، این وجوه نمی‌تواند اتصال آیه را به ما قبلش حفظ کند. اما آنچه به نظر می‌رسد، این است که ممکن است ضمیر "لقائه" به خدای تعالی برگردد و مراد از لقای خدا، مسأله بعث و قیامت باشد، با عنایت به اینکه روز بعث روزی است که همه در برابر خدا قرار می‌گیرند، در حالی که - همان‌طور که گذشت - حجابی بین آنان و بین پروردگارشان نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۳۹۸) بسیاری از مفسران گفته‌اند که "هاء" در "لقائه" به موسی بر می‌گردد؛ زیرا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در آسمان، در شب معراج با او دیدار کرد. درست آن است که "هاء" به قرآن برگردد؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را از خداوند دریافت می‌کرد، نه از دیگری. خداوند می‌فرماید: «تو کسی هستی که قرآن از جانب خدای حکیم و دانا به تو تلقین می‌شود.» در کتاب‌های لغت آمده است: «تلقى الشیء؛ یعنی دیدار کرد او را و با او رو به رو شد.» بنابراین، معنای آیه چنین است: ای محمد! ما قرآن را به تو فرو فرستادیم؛ چنان‌که تورات را به موسی نازل کردیم و در این باره نه از تو و نه از کسی دیگر هیچ تردیدی سزاوار نیست. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۶، ۳۱۰) در چنین موارد توصیه این است که مترجم در ترجمه به گونه‌ای عمل نماید که امکان برداشت‌ها از آیه محدود نگردد. نکته دیگر اینکه در ترجمه مکارم و خرم‌دل، "واو" اول جمله با توجه به اینکه "واو" استیناف است، به درستی حذف گردیده است.

ترجمه پیشنهادی: به راستی [ما] به موسی کتاب دادیم. پس در لقای او تردید مکن و آن [کتاب] را برای فرزندان اسرائیل [ما] به هدایت قرار دادیم.

۴-۲۵- آیه بیست و چهارم: (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. (مکارم)

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند. (فولادوند)

و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می‌نمودند. بدان‌گاه که بنی‌اسرائیل (در راه خدا بر تحمل سختی‌ها) شکیبایی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند. (خرمدل)

بررسی مقایسه‌ای: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خرم‌دل بجای ضمیر "هُم" واژه بنی‌اسرائیل را به کار برده است که در دو جا تکرار شده و دلیلی برای انتخاب واژه خارج از متن ذکر نگردیده است. فولادوند با ذکر دلیل پیشوا شدن و هدایت نمودن در آغاز جمله که همان شکیبایی و یقین بوده است، ترجمه‌ای روان و قابل فهم از متن ارائه نموده است. در ضمن "واو" ابتدای آیه حرف عطف است که هر سه مترجم به درستی در آغاز آیه آن را در ترجمه ذکر کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.

۴-۲۶- آیه بیست و پنجم: (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ)

البته پروردگار تو میان آنان روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند (و هر کس را به سزای اعمالش می‌رساند)! (مکارم)

در حقیقت، پروردگار تو، خود روز قیامت در آنچه با یکدیگر درباره آن اختلاف می‌نمودند، میانشان داوری خواهد کرد. (فولادوند)

پروردگار تو، روز قیامت، میان آنان درباره چیزهای مورد اختلاف ایشان (از قبیل: مسائل دین، رستاخیز، ثواب و عقاب) داوری می‌کند (و هر یک را به جزا و سزای خود می‌رساند). (خرمدل)

بررسی مقایسه‌ای: مکارم و خرم‌دل "يَفْصِلُ" را به صورت مضارع اخباری ترجمه کرده‌اند، در صورتی که فولادوند به درستی به آینده ترجمه کرده است. در ضمن ضمیر "هو" که ضمیر فصل است و برای تأکید آمده، توسط

فولادوند به "خود" ترجمه گردیده که تأکید را می‌رساند، در صورتی که مکارم و خرم‌دل آن را ترجمه نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه خرم‌دل ترجمه "إِنَّ" را نیاورده است.

ترجمه پیشنهادی: در حقیقت، پروردگار تو، خود روز قیامت در آنچه با یکدیگر درباره آن اختلاف می‌نمودند، میانشان داوری خواهد کرد.

۴-۲۷- آیه بیست و ششم: (أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ)

آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند، هلاک کردیم؟! اینها در مساکن (ویران‌شده) آنان راه می‌روند. در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان) آیا نمی‌شنوند؟! (مکارم)

آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنها نابود گردانیدیم [که اینان] در سراهایشان راه می‌روند؟ قطعاً در این [امر] عبرت‌هاست، مگر نمی‌شنوند؟ (فولادوند)

آیا برای ایشان روشن نشده است که پیش از آنان، ما مردمان نسل‌های فراوانی را هلاک کرده‌ایم و (ایشان هم اینک) در مسکن و (مأوی و جا و) مکان آنان راه می‌روند (و در سفرهای خود ویرانه‌های منازلشان را می‌بینند؟) واقعاً در این (دیدار دیار متروک و خالی از سکنه جباران و تبه‌کاران تاریخ) نشانه‌هایی (از قدرت خدا و درس‌های عبرتی از گذشتگان) است. آیا (این اندرزهای الهی و پندهای عبرت را از زبان حال کاخ‌های ویران و کنگره‌های سر به فلک‌سایان) نمی‌شنوند؟ (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: "قرون" جمع "قرن" و به معنای نسلی است که در یک زمان زندگی می‌کنند، (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۹۲) نه به معنای سده (صد سال) که مکارم ترجمه نموده آن را در ترجمه خود آورده است. بنابراین فولادوند و خرم‌دل این واژه را به خوبی ترجمه کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنها نابود گردانیدیم [که اینان] در سراهایشان راه می‌روند؟ قطعاً در این [امر] عبرت‌هاست، مگر نمی‌شنوند؟

۴-۲۸- آیه بیست و هفتم: (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ)

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌رانیم و به وسیله آن، زراعت‌هایی می‌رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان. آیا نمی‌بینند؟! (مکارم)

آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمین بایر می‌رانیم و به وسیله آن کشته‌ای را بر می‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ مگر نمی‌بینند؟ (فولادوند)

آیا نمی‌بینند که ما آب را (در لابلای ابرها و بر پشت بادها) به سوی سرزمین‌های خشک و برهوت می‌رانیم و به وسیله آن کشتزارها می‌رویانیم که از آن هم چارپایانشان می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌نمایند؟ آیا نمی‌بینند؟ (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: دو فعل "أَوْلَمُ يَرَوُا" و "أَفَلَا يُبْصِرُونَ" را هر سه مترجم "دیدن" ترجمه کرده‌اند، در صورتی که در دیدن اول و دوم تفاوت وجود دارد و این تفاوت بهتر است به نحوی در ترجمه بیان شود. شاید بهتر بود دیدن دوم را "درک کردن" ترجمه می‌کردند. جالب اینکه ذیل همین آیه داریم: «در یک جمع‌بندی از مجموع دو آیه فوق، چنین استفاده می‌شود که خداوند به این گروه سرکش می‌فرماید: چشم و گوش خود را باز کنید، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادها فرمان دادیم، قصرها و کاخ‌های قوم عاد را در هم بکوبند و ویران کنند. روز دیگر به همین بادها فرمان می‌دهیم که ابرهای پر بار را به سوی زمین‌های مرده و بایر ببرند و آن‌ها را آباد و سرسبز سازند. آیا باز در برابر چنین قدرتی سر تسلیم فرود نمی‌آورید؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷، ۱۷۶)

ترجمه پیشنهادی: آیا ننگریسته‌اند که ما باران را به سوی زمین بایر می‌رانیم و به وسیله آن کشته‌ای را بر می‌آوریم که دام‌هایشان و خودشان از آن می‌خورند؟ مگر درک نمی‌کنند؟

۴-۲۹- آیه بیست و هشتم: (وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

آنان می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی (شما) کی خواهد بود؟!» (مکارم)

و می‌پرسند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی [شما] چه وقت است؟» (فولادوند)

کافران می‌گویند: اگر راست‌گویید، این روز فیصله (کار) و قضاوت (پروردگار در میان کافران و مؤمنان) کی خواهد بود؟! (چرا عذاب استیصال دنیوی یا عذاب سرمدی اخروی، هر چه زودتر فرا نمی‌رسد و دامنگیر ما نمی‌شود؟! (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: فولادوند واژه "يَقُولُونَ" را "می‌پرسند" ترجمه کرده است که مفهوم همین است، ولی با ظاهر مغایر است و خرم‌دل همین را به "کافران می‌گویند" برگردانده است که در متن آیه واژه "کافران" نداریم. بر خلاف فولادوند، مکارم و خرم‌دل "واو" را به درستی در ترجمه نیاورده‌اند. در مورد "الْفَتْحُ" (اسم) دو معنی گفته‌اند: اول "پیروزی در جنگ"، دوم "قضاوت و داوری" (در روز رستاخیز) (سرمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۸) که مکارم و فولادوند آن را به معنی اول گرفته و خرم‌دل به معنی دوم گرفته است. در بحث تفسیری آیه هم هر دو احتمال مورد قبول است. بنابراین ترجمه بایستی بتواند دو معنی را در خود جای دهد. بنابراین خواهیم داشت:

ترجمه پیشنهادی: می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی [داوری] چه وقت است؟»

۴-۳۰- آیه بیست و نهم: (قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ)

بگو: «روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آن‌ها هیچ مهلت داده نمی‌شود!» (مکارم)

بگو: «روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند، سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند.» (فولادوند)

بگو: در روز فیصله (کار) و قضاوت (پروردگار، کار از کار می‌گذرد و) ایمان آوردن کفار سودی به حالشان ندارد و (لحظه‌ای از دست عذاب) بدیشان مهلت داده نمی‌شود. (خرم‌دل)

بررسی مقایسه‌ای: فعل "لَا يُنظَرُونَ" مجهول است، لیکن فولادوند آن را به صورت معلوم ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: بگو: «روز پیروزی [داوری]، ایمان کسانی که کافر شده‌اند، سود نمی‌بخشد و آنان مهلت داده نمی‌شوند!»

۴-۳۱- آیه سی‌ام: (فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظِرُوا إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ)

حال که چنین است، از آن‌ها روی بگردان و منتظر باش. آنها نیز منتظرند! (تو منتظر رحمت خدا و آن‌ها هم منتظر عذاب او!) (مکارم)

پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آن‌ها نیز در انتظارند. (فولادوند)

ای پیغمبر! اکنون که چنین است و استهزا و تمسخر، کار همیشگی کافرین است، به ایشان اهمّیت مده (و به تبلیغ خود ادامه بده) و منتظر (یاری خدا و شکست مشرکان) باش؛ چرا که ایشان هم منتظر (شکست و هلاک تو و مؤمنان) هستند. (خرم‌دل)

ترجمه پیشنهادی: پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آن‌ها نیز در انتظارند. (فولادوند)

نتیجه‌گیری

ساختار زبان‌شناختی زبان عربی، به ویژه قرآن، به گونه‌ای است که آن را دارای خصایص ویژه‌ای ساخته که تمامی دلالت‌هایش به راحتی قابل ترجمه نمی‌باشد و حتی گاهی، ترجمه در برگرداندن مطلوب واژگان قاصر است. بر این اساس، آن مترجمی بر دیگری برتری دارد که با ساختار زبان عربی آشنایی بیشتری داشته و در عین حال ساختار زبان فارسی را نیز رعایت کند و معادل‌های مناسب‌تری برای واژگان بیابد. نتیجه بررسی سه ترجمه مکارم، فولادوند و خرم‌دل را با در نظر گرفتن شش ملاک که در ترجمه محتوا به محتوا لازم است رعایت شود، در جدول زیر مشاهده می‌کنیم.

اشکالات	مکارم	فولادوند	خرم‌دل
عدم رعایت قوانین صرف و نحو در ترجمه	۸ مورد	۷ مورد	۶ مورد
آوردن واژه‌های اضافه بر متن عربی در زبان مقصد	۹ مورد	۲ مورد	۱۰ مورد
حذف واژه موجود در متن عربی در زبان مقصد	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد
آوردن نظرات تفسیری در ترجمه	۰ مورد	۰ مورد	۲ مورد

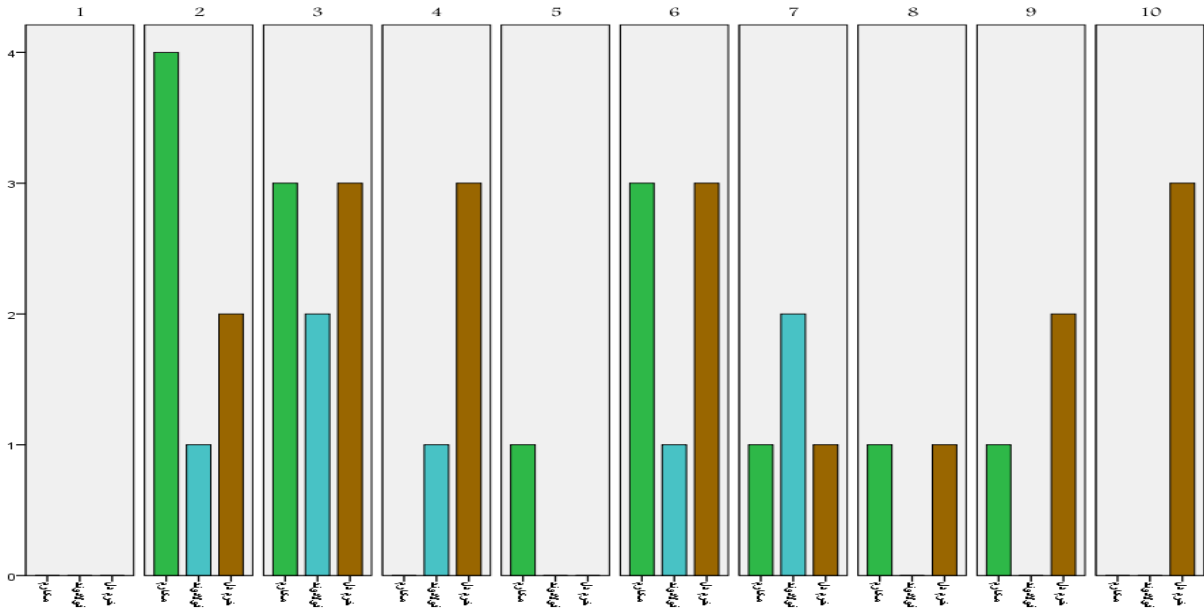
۴ مورد	۰ مورد	۴ مورد	عدم رعایت ساختار جمله‌بندی در زبان مقصد
۷ مورد	۴ مورد	۸ مورد	عدم انتخاب مناسب معادل واژگان در زبان مقصد
۳۰	۱۴	۳۰	جمع

بر اساس آنچه گذشت، مجموع اشکالات در ترجمه خرم‌دل ۳۳ مورد، در ترجمه مکارم ۳۱ مورد و در ترجمه فولادوند ۱۴ مورد است. بیشترین اشکال سه مترجم، در یافتن معادل مناسب برای واژگان در زبان مقصد است. در مرحله دوم اشکالات، متوجه رعایت قوانین صرف و نحو در ترجمه می‌باشد. در مجموع فولادوند، اشکالات کمتری نسبت به دو ترجمه دیگر دارد.

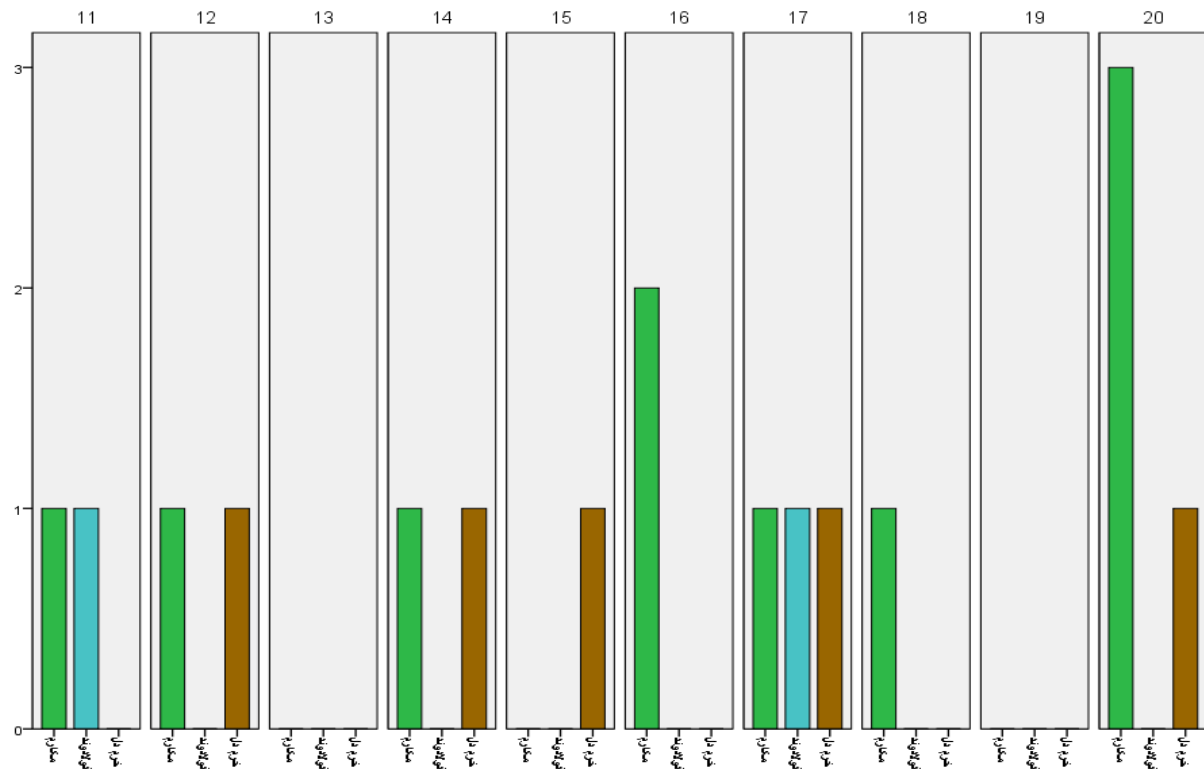
جدول زیر در ستون یک شماره آیه و در ستون‌های بعدی اشکالات هر مترجم را در هر آیه قابل ملاحظه است. و در ادامه به صورت نمودار بررسی هر آیه نشان داده شده است.

جمع	خرم دل						فولادوند						مكارم						
	٦	٥	٤	٣	٢	١	٦	٥	٤	٣	٢	١	٦	٥	٤	٣	٢	١	
																			١
٧					١	١	١										٢	٢	٢٢
٨		١	١			١					١	١	١	١				١	٣٣
٤	١		١			١	١												٤
١													١						٥٥
٧	٢				١		١						٢				١		٦
٤					١						١	١					١		٧
٣	١				١								١						٨
٢						١												١	٩
٣					٢	١													١٠
٢												١						١	١١
٢					١												١		١٢
٠																			١٣
٢		١												١					١٤
١	١																		١٥
٢																	٢		١٦
٣		١								١				١					١٧
١																	١		١٨
٠																			١٩
٤		١												١			١	١	٢٠
٥	١			١									١			١		١	٢١
٣	١											١	١						٢٢
١												١							٢٣
٢					٢														٢٤
٢						١												١	٢٥
١													١						٢٦
٠																			٢٧
٣					١		١					١							٢٨
١												١							٢٩
																			٣٠
	٧	٤	٢	١	١٠	٦	٤			١	٢	٧	٨	٤	٠	١	٩	٨	جمع
٧٤	٣٠						١٤						٣٠						

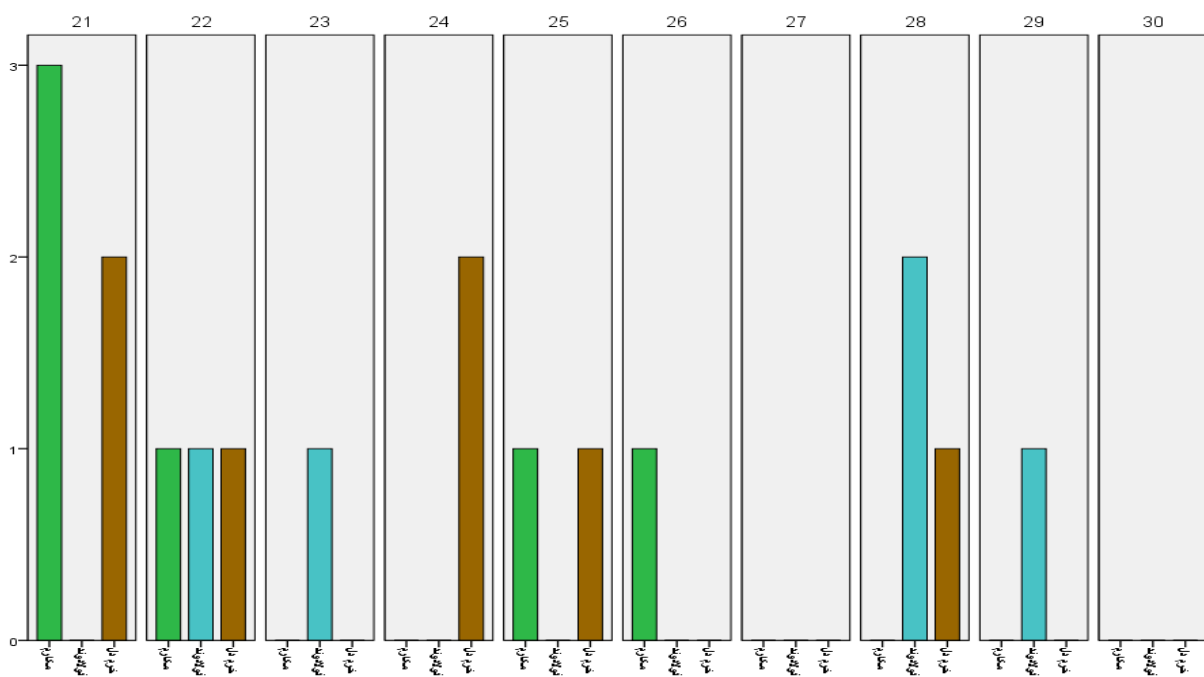
۱۱



۱۲



آیه



کتابنامه

- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، (۱۳۷۷): *کلمه الله العلیا، تهران: اسوه.*
- امین، نصرت‌بیگم، (۱۳۶۲): *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی‌جا: بی‌نا.*
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵): *فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، چاپ دوم.*
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷): *ترمیم‌ولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ نوزدهم.*
- خرم‌دل، مصطفی، (۱۳۸۴): *ترجمه قرآن کریم، تهران: احسان، چاپ چهارم.*
- دعاس، احمد عبید، (۱۴۲۵): *اعراب القرآن الکریم، دمشق: دار الفارابی للمعارف.*
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴): *مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم.*
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۱): *منطق ترجمه قرآن، قم: المصطفی، چاپ دوم.*
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب عربی.*
- _____ بی‌تا: *مقدمه الأدب، بی‌جا: بی‌نا.*
- سرمدی، محمود، (۱۳۸۰): *واژگان پژوهی قرآنی، قم: الهادی.*

- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴): *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا): *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: فراهانی.
- علوان، عبدالله بن ناصح، (۱۴۲۷): *اعراب القرآن الکریم*، مصر: دار الصحابه للتراث.
- عمید، حسن، (۱۳۸۶): *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هشتم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰): *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فولادوند، محمدمهدی، (۱۳۷۸): *ترجمه قرآن کریم*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱): *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- کرباسی، محمدجعفر، (۱۴۲۲): *اعراب القرآن*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۷۵): «نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از آیت الله مکارم شیرازی»، بینات، سال سوم، شماره نهم، ص ۱۴۱.
- کوشا، محمدعلی، (۱۳۸۶): *ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد*، رشت: کتاب مبین، چاپ اول.
- مجاهدین، سید مجتبی، (۱۳۸۴): «بررسی معنا و ترجمه واژه "عالمین" در محضر استاد»، گلستان قرآن، شماره ۲۰۳، ص ۳۸.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۳۷۸): *تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب قم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱): *تفسیر نمونه*، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- _____، (۱۳۷۳): *ترجمه قرآن کریم*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم.